

۱۵۴۶۴۴۳

دیوان کمالی اصفهانی

حیدرعلی کمالی اصفهانی

(از مشاهیر شعرای عصر مشروطه)

تصحیح و مقدمه

دکتر محمدعلی شیوا



پرنیان خیال

تهران ۱۳۹۶

سرشناسه: عنوان و نام پدیدآور:
 کمالی اصفهانی، حیدرعلی، ۱۲۵۰ - ۱۳۲۵.
 دیوان کمالی اصفهانی / حیدرعلی کمالی اصفهانی (از مشاهیر شعرای عصر مشروطه):
 تصحیح و مقدمه محمدعلی شیوا.
 تهران: پرنیان خیال، ۱۳۹۶.
 ۱۹۴ ص:؛ تصویر: ۵/۲۱×۱۴ س.م.
 انتشارات پرنیان خیال؛ شماره کتاب ۳۱.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸۱۱-۱-۹
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۸۳] - ۱۸۴.
 یادداشت: نمایه.
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴
 Persian Poetry -- 20th century
 موضوع: شیخ الاسلامی، محمدعلی، ۱۳۴۹ -، مقدمه نویسی، مصحح
 ۱۳۹۶ / ۲۴۴۹ PIR۸۱۸۴
 ۸۱۶۲ فا
 ۴۹۴۸۴۰۸
 شناسه افزوده: ه. بندی کنگره:
 ه. بندی دیوبی:
 شما: کتابشناسی ملی:



انتشارات پرنیان خیال

تهران، فلک‌مدینه، صادق، خیابان مادیان، پلاک ۱۹
 تلفن: ۴۹۵۴۹۸۲ - ۰۹۳۰۶۴۱۷۲۱
www.parneyankheyal.com
info@parneyankheyal.com

دیوان کمالی اصفهانی

حیدرعلی کمالی اصفهانی

تصحیح و مقدمه: دکتر محمدعلی شیخ‌الاسلامی (شیوا)

چاپ اول / ۱۳۹۶ - ۱۰۰۰ نسخه چاپ: نسیم

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸۱۱-۱-۹
 ISBN: 978-600-97811-1-9

شماره کتاب: ۲۱

فهرست

۳	مقدمه: مروری بر زندگی و آثار کمالی اصفهانی
	دیوان کمالی اصفهانی
۵۷	قصائد
۹۳	مسمطات
۱۰۱	غزلیات
۱۳۱	مثنویات
۱۴۹	قطعات
۱۵۱	رباعیات
۱۵۵	پیوست
۱۸۳	منابع و مآخذ
۱۸۵	نمایه (اعلام)
۱۹۱	فهرست تفصیلی کتاب

مروری بر زندگی و آثار کمالی اصفهانی

حیدر علی کمالی اصفهانی روزنامه‌نگار، نویسنده، شاعر، تصنیف‌سرا و سیاستمدار ایرانی (۱۲۵۰ - ۱۳۲۸ ش / ۱۸۷۱ - ۱۹۴۹ م) فرزند حاج محمد مهدی بلور فروش^۱ در شوال ۱۲۸۸ قمری^۲ (یا ۱۲۸۷ ق^۳) در شهر ابرق را سالن یزد متولد شد. اجداد وی در اصل از نائین بوده‌اند^۴. پدرش شجره‌نامه‌ی خود را که سرتاسر از مجتهدین می‌باشند به زمان نادرشاه افشار می‌رساند. جد بزرگ او حاج محمدباقر نائینی نام داشت که از مجتهدین معروف زمان ناصرالدین‌شاه به‌شمار می‌رفت^۵.

وی در سه سالگی به همراه خانواده‌ی خود به اصفهان رفت و در آن شهر ساکن شد. با آن که تنی چند از اجدادش از فحول علمای اعلام بودند^۶، پدرش که خود بلور فروش بود، در هشت^۷ یا نه^۸ سالگی بی‌آنکه او را برای ابجدآموزی به مکتب بفرستد، به شاگردی سگرن^۹ و^{۱۰} داشت و چندی بعد نیز به دکان علاقه‌بندی^{۱۱} گذاشت. عبرت نائینی درباره‌ی فرهنگیان می‌نویسد:

در سن هشت سالگی با آنکه چندتن از سرانش از فحول علمای اعلام بودند، پدرش بی‌آنکه به دبستانش بفرستد، او را به ابجد آموختن را در

۱- از صبا تانیم، ج ۳، ص ۲۲۸- در «نامه‌ی فرهنگیان» نام پدر خال نامیده است.

۲- بنا به روایت «نامه‌ی فرهنگیان» ص ۶۵۲ و «ادبیات معاصر»، ص ۸۲.

۳- در کتاب زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر ایران ج ۵ ص ۲۸۸، ۲۶ شوال ۱۲۸۷ ذکر شده است اما در «نامه‌ی فرهنگیان» تنها ماه شوال ۱۲۸۸ ذکر شده است و روز را مرقوم نگذاشته است. ابوالحسن احتشامی در «شکوفه‌های ذوق و ادب» تاریخ ۲۶ شوال ۱۲۸۹ ذکر کرده است.

۴- نامه‌ی فرهنگیان، ص ۶۵۴.

۵- شکوفه‌های ذوق و ادب، ص ۷۰.

۶- نامه‌ی فرهنگیان، ص ۶۵۴.

۷- همان.

۸- زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر ایران ج ۵ ص ۲۸۸ - شکوفه‌های ذوق و ادب، ص ۷۰.

۹- «آهنگری»، ادبیات معاصر ص ۸۲ - سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۵، ص ۲۹۵۸.

۱۰- کارگاه ساخت نوارها و رشته‌ها و قیطان‌های ابریشمی.

کنارش گذارد^۱، پیشه‌وری را به استاد مسگری‌اش سپرد و پس از چندی به دکان علاقه‌بندی‌اش پایبند و علاقه‌مند کرد^۲.
گفته‌اند که کمالی مدتی هم به یراق‌بافی مشغول بود^۳. در چهارده سالگی به همراه برادر بزرگ‌ترش^۴ به مدت شش ماه در ابرقواقامت داشت و پس از بازگشت به اصفهان، در پانزده سالگی به همراه برادرش به تهران آمد. از مدت اقامتش در تهران اطلاع دقیقی در دست نیست، اما در سیست و دو سالگی به همراه برادرش که در اپیدمی وبای تهران (به سال ۱۳۱۱ قمری) به وبا مبتلا و مجبور به ترک تهران شده بود، به اصفهان برگشته و به سال ۱۳۱۵ (۱۲۷۶ شمسی) در حدود سی سالگی^۵ مجدداً به همراه زن و چهار فرزند^۶ به تهران مهاجرت دائم کرده است^۷.
مهم‌ترین حادثه‌ای که زندگی کمالی را دستخوش تلاطم قرار داد، ازدواج اجباری او بود. حیدر علی، پسران که گذشت، برادر بزرگ‌تری داشت که با او

۱- در مورد علت امساک پدر کمالی در زندان، او به مکتب در مقدمه‌ی دیوان کمالی چاپ استانبول آمده است: «چون پدرش از روش آباء جز و بال حاصل نکرده و از آن طرز حیات رنجیده، پسر خود را نیز به مکتب نفرستاده و بی‌خط و سواد به پیشه‌وری گذارده» طبع این سخنان را ابوالحسن احتشامی در شکوفه‌های ذوق و ادب ص ۷۰-۷۱ با تعمیم بیشتر آورده است: «پدر کمالی یعنی مرحوم حاج محمد مهدی بلور فروش از پس در محضر پدران خود از حیض و نفاس و استنجاء و استنجاس سخن شنیده بود، از تمام علوم دینی منجمله فقه و اصول بیزار شده و به کفاره‌ی این تنفر و اثر بر فسادش را از تحصیل علوم مانع می‌شد.» این توضیحات به نظر نمی‌رسد عامل آن شده باشد که پدر کمالی از ازا ذائل سوادآموزی محروم کرده باشد. به همین ترتیب مدرکی وجود ندارد که نشان بدهد پدر کمالی، اخراج از ازا ذائل سواد بهره‌مند بوده یا نه. از سوی دیگر چنان‌که در متن آمده است برادر بزرگ‌تر کمالی با در بود و اگر توجیهات فوق درست باشد، معلوم نمی‌شود که به چه مناسبت پدر او را از سوادآموزی محروم نگذاشته است.

۲- نامه‌ی فرهنگیان، ص ۶۵۴.

۳- از صبا تا نیمه، ج ۳، ص ۲۲۸ - زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر ایران ج ۵ ص ۲۸۸.

۴- متأسفانه در «نامه‌ی فرهنگیان» نام برادر خالی مانده است.

۵- دیوان کمالی چاپ استانبول، مقدمه.

۶- به حساب شمسی کمالی در هنگام مهاجرت دائم به تهران ۲۶ ساله و به حساب قمری حدوداً ۲۸ ساله بوده است و قید ۳۰ سالگی در این باره یا با تسامح همراه است و یا این که بر اساس بعضی منابع که تولد کمالی را سال ۱۲۸۷ قمری یا ۱۲۴۸ شمسی قید کرده‌اند محاسبه می‌شود.

۷- «سه اولاد»، مقدمه‌ی نامه‌ی فرهنگیان، ص ۶۵۲- از صبا تا نیمه، ج ۳، ص ۲۲۸.

۸- از صبا تا نیمه، ج ۳، ص ۲۲۸.

به تهران آمده بود. این برادر بنا به تشویق پدر، با یک دوشیزه‌ی نابینا و فلج ازدواج کرده بود. پس از دو سال برادر بزرگ در اثر وبا هنگام بازگشت به اصفهان در قم درگذشت و زن و یک پسر را به جای گذاشت. پدر، حیدرعلی را که در عین جوانی و شادابی یعنی در سن ۲۲ سالگی بود، موظف کرد که زن برادر را به زنی بگیرد و سرپرست برادرزاده‌اش شود. این زن که نابینای مادرده فحج بود، «آغابی بی» نام داشت و از کمالی صاحب سه فرزند شد. این ازدواج تحمیلی، روح حساس و لطیف او را جریحه‌دار کرد و از او شاعری بدبین و غم‌گین، پدید آمد.^۱ کمالی در شعری با عنوان «زندگی» به شرح این ماجرا پرداخته که مضمون آن چنین است:

به خود چون نذر در زبانی / شود تیره چشمم ز بینندگی
در بعضی منابع آمده است که کمالی زن و فرزندان را در اصفهان گذاشت و به تهران رفت.^۲ به هر حال بنا به تریخ خودش، بیش از سی سال هزینه‌ی معاش خانواده را تأمین کرد و از دور در جریان رشد فرزندانش بود.

ولی نان بدادمش سی سال بیش / که تا هست زنده نماند پریش
چو نفرت ازو داشتم لاجرم / نشد مهری بر زبانی بچه‌هایش برم
نظر داشتم بسوی آنان ز دور / به خود نام و لاد بستم به زور
علیرغم این اتفاقات و شکست‌های عاطفی، کمالی با «مناعت طبعی» مثال‌زدنی بود و چنان که خود گفته است، چندان اهل شکایت و تمکایت نزد این و آن نبوده است:

هرگز ز شور بختی خود پیش کس سخن
نابرده‌ام به فضل خداوند اکبر
وز انقلاب دهر نرفتم ز هیچ جای
ثابت بدم چو کوه بر باد صرصر

۱- زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر ایران ج ۵ ص ۲۸۸.

۲- زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر ایران ج ۵ ص ۲۸۹ - شکوفه‌های ذوق و ادب، ص ۷۰.

اما به هر حال این حوادث موجب شده بود که از کمالی شخصیتی زودرنج و حساس به ظهور برسد؛ همچنین نمی توان از تأثیر فراوانی که بر شعرهایش گذاشته و آنها را سرشار از تألم و اندوه ساخته، غافل شد. کمالی خود نیز به این موضوع اشاره کرده است:

چو هستی چنین روی بر من نمود به تندی و حساسی من فرود
بدیدم کز اندوه و رنج حیات کشیده صفی پیش ما کائنات
جهان پیش چشمم نمودی سیاه از آن بیش در شعر من بینی آه
نویسنده‌ی کتاب «شکوفه‌های ذوق و ادب» در مورد او می نویسد:

در سراسر زندگی و سرگذشت این مرد عجیب و غیرطبیعی است. درس خواندن، بی گرفتن، مسگری کردن، یراق بافی نمودن، بلور فروش شدن، روزنامه نگاشتن، به مجلس رفتن و تمام کارهایی که او کرده و اغلب به ناکامی و شکست منجر شده است، او را شاعری بدبین، عصبانی و مأیوس پروراده و در نتیجه تمام این تشنجات روحی و انقلاب و طوفان باطنی، در دیوانش منعکس شده است.^۱

ماجرای سوادآموزی کمالی

کمالی تا بیست و سه سالگی بهره‌ی از مدرسه نداشت و از این سن به واسطه‌ی مسافرت‌هایی که به تهران کرد، به تپه و طاهراً تحت تأثیر محیط پایتخت احساس کرد که احتیاج به کسب سواد و معلومات دارد^۲ و به تحصیل روی آورد. گفته‌اند که او موفق شد در مدت کوتاهی، خواندن و نوشتن فارسی را یاد بگیرد. بنا به تصریح سعید نفیسی در مجموعه‌ی دیوان منتشر نشده‌ی او به نقل از «نامه‌ی فرهنگیان»، او بی آنکه شاگردی استادی کند^۳، در بیست و شش روز خواندن و نوشتن را فرا گرفته است. کمالی خود

۱- شکوفه‌های ذوق و ادب، ص ۷۰.

۲- از صبا تا نیما، ج ۳، ص ۲۲۸.

۳- «یا به یاری برادرش»، از صبا تا نیما، ج ۳، ص ۲۲۸.

این ماجرا را چنین حکایت کرده است:

من در بچگی خیلی مایل به شنیدن افسانه‌ها و حکایات بودم و هر حکایتی که می‌شنیدم و طرف توجه من واقع می‌شد، در لوح خاطر من نقش می‌یست به‌ویژه حکایات الف لیلَه [هزار و یک شب] را خیلی دوست می‌داشتیم. برادر مہین من که در وبای هزار و سیصد و یازده [۱۷۱۱ ش] بدروود جهان بگفت، اوقاتی که در طهران باهم در سرای [؟؟] منزل داشتیم، شب‌ها^۱ برای من الف لیلَه می‌خواند. کتاب نصف نمانده بماند، ما از طهران بیرون شدیم تا به اصفهان رویم. چون به قم رسیدیم، برادر من را اجل فرار سید بمرود و مرا در غربت به دست تنهایی و بی‌سرمه برد. من از آنجای به اصفهان رفتم و چون با کسی معاشر و مصاحب نبودم، در زاویه‌ی خمبول از تنهایی ملول شده، بدان شدم تا ببینم حکایاتی که از الف لیلَه در ذهن دارم می‌توانم از روی کتاب درک کنم؟ کتاب را باز کرده و در برابر نهادم و از گاه بام تا هنگام شام در آن همی‌نگریستم؛ به طوری که چون روز به پایان آمد و شب فرارسید و دیده از آن باز گرفتم، ذنای من را در پیش دیده‌ام تاریک و آب از چشم همی‌ریخت و هیچ‌یک از حکایاتی که فرایاد داشتم از آن کتاب به واسطه‌ی تصاویرش تشخیص می‌دادم و اگر نه آن تصاویر بودی، تشخیص آن حکایات مرا ممکن نبود. اگر آن کتاب را از من باز گرفتندی و کتابی که نه دارای تصاویر بود به من دادندی، نمی‌توانستم بفهمم که این کتاب الف لیلَه است یا نه. بیشتر چون قصه‌ی عزیز و عزیزه را دوست می‌داشتیم آن قصه را پیدا کرده چند روز در آن نگاه می‌کردم. پس از شش روز دیدم مطالبی که در حفظ دارم می‌توانم از روی کتاب بفهمم و من هیچگاه فراموش نمی‌کنم فرح و نشاطی را که در آن لحظه به من دست داد که دیدم می‌توانم

۱- «شب‌ها پس از بستن دکان»، مقدمه بر دیوان کمالی نسخه م.س. این تاکید نشان می‌دهد که کمالی به همراه برادر در تهران مغازه (احتمالاً بلورفروشی) داشته‌اند.

خط بخوانم. پس از آن که دانستم می‌توانم نصف کتاب را که حکایاتش در خاطر من حاضر است بخوانم، شروع کردم به مطالعه در نصف دیگر کتاب که هیچ حکایاتش را نشنیده و نمی‌دانستم. اگرچه در بدو امر درست درک نمی‌کردم، ولی به زودی بر خواندم و در مدت هشت روز به پایان بردم. پس از آن که خواندن را توانستم، بر آن شدم که آنچه را می‌دانم بنویسم. روزی چند نیز در نبشتن رنج بردم تا آن را نیز چون خواندن دانستم و از نخستین روز که به خواندن در شدم تا آخرین روز که نبشتن را فریاد گرفتم، بیست و شش روز بیش نشد.^۱

کمالی پسندیدند به شعر و ادبیات متمایل شد و به مطالعه‌ی اشعار شعرا، بزرگ ادبانی پرداخت و گویا چون از فهم کلمات عربی عاجز بود، مدت دو سال هر به تحصیل زبان عربی گذراند. کم‌کم به سرایش شعر روی آورد و با حضور در اجتماع‌های ادبی اصفهان، با قواعد شعر آشنا شد. بدین ترتیب او در طی چهار سال توانست در اصفهان برای خود نام و شهرتی کسب کند.^۲

کمالی خود در پاسخ به این سوال مقدر که «آیا چه شد که شاعر شدم؟» می‌نویسد:

روزی در بازار می‌گذشتم از جاذبه‌ی خاص آن به اختیار یک مصرع بر زبان من گذشت؛ به خیال افتادم که ببینم هر چه شعر بگویم یا نه، شروع کردم به شعر گفتن. زمانی نگذشت که تعدادی خود را در شعر و شاعری به طوری نشان دادم که بر شعرای سی ساله، تریو جستم.^۳ باری، کمالی شعرهای این دوره را به دلیل غرگی جوانی و اعتدال به حافظه در جایی ثبت نکرده و در سال‌های بعد گاه به حسرت از آنها یاد می‌کرد. عبرت نائینی می‌نویسد:

۱- نامه‌ی فرهنگیان صص ۶۵۵-۶۵۶.

۲- زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر ایران ج ۵ ص ۲۸۸.

۳- نامه‌ی فرهنگیان، ص ۶۵۶.

گاهی از این که نسبت به ثبت و ضبط اشعار خود به واسطه‌ی غره بودن به قوه‌ی حافظه در جوانی اهمال و مسامحت کرده و در پیری آن حافظه و اشعار با هم رفته، اظهار حسرت و دریغ همی کند؛ ولی چون می‌داند که بر آنچه گذشته دریغ و حسرت سودمند نیست، زود از آن مرحله درمی‌گذرد.^۱

کاشی، چنان که گذشت، در این سال‌ها (یعنی در حدود ۲۲ تا ۳۰ سالگی) در اصفهان ازدواج کرد و صاحب سه فرزند شد. او در این دوران در اصفهان با میرزا آتش اصفهانی (۱۲۴۸ - ۱۳۰۹ ش) که از شاعران تالی سبک صائو و کاسم بود، حشر و نشر فراوان داشت. البته کمالی نسبت به «آتش» نوعی محبت استادی داشت. علامه جلال‌الدین همایی در مقدمه‌ی دیوان آتش اصفهانی، در این باره اظهار می‌دارد که وی در آغاز جوانی به زنجیره‌بافی اشتغال داشت و در این فن شاگرد میرزا حیدر علی بود. در آن زمان حجره‌ی میرزا حیدر علی در بالاخانه‌ی «سرای نو» واقع در محل معروف به قهوه‌کاشی‌ها، در محله‌ی گلبهار در کوچه‌ی وسیعی نزدیک به بازار بزرگ اصفهان واقع بود. سرای نو در آن زمان محل جمعی از هنرمندان اصفهان بود و خود میرزا حیدر علی هم مال شعر و ادب بود و از این جهت با شعرا و ادبا و ارباب ذوق اصفهان مصاحبت و معاشرت می‌کرد و دگه‌ی او محفل ارباب ذوق و حال و مجمع اصحاب فضل و کمال بود. شعرای اصفهان همچون آشفته و مسکین و پرتو و دهقان به حجره‌ی وی رفت و آمد می‌کردند.^۲ کمالی در اصفهان و در انجمن‌های ادبی آن زمان محتملاً محضر شعرایی چون ملک‌الشعرا، عنقا، تاج‌الشعرا، ثانی، عثمان سامانی، آشفته و مسکین اصفهانی و دیگران را درک کرده است.^۳

۱ - نامه‌ی فرهنگی، ص ۶۵۶.

۲ - دیوان آتش اصفهانی، مقدمه، ص ۷-۸.

۳ - سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۳.

باری، کمالی در سی سالگی^۱، حدود سال ۱۲۷۶ مقارن با جنبش مشروطه به تهران نقل کرد و به قول نفیسی: «از آغاز شورش ایران در تهران بوده»^۲. کمالی در تهران با حضور در مجامع ادبی و آشنایی با شاعران در تهران با سبک‌های مختلف ادبی آشنا شد. ابتدا و احتمالاً بنا به تأثیر حضور در مجامع ادبی اصفهان، پیرو مکتب صائب تبریزی بود و سبک هندی را در سرودن شعر، بر سبک خراسانی و عراقی ترجیح داد و در اثر این علاقه، منتخباتی از دیوان فارسی صائب تبریزی برگزید و بعدها در سال ۱۳۰۵ در تهران چاپ کرد^۳. باری، کمالی پس از چندی و شاید به دلیل حشر و نشر با اساتیدی چون ملک‌الشعرای بهار و نیز بعضی شاعران مشروطه، متوجه شعرای بزرگ خراسان شد و در شعر و شاعری تغییر سلیقه داد و قصیده‌ها و قطعاتی به سبک شعرای امده خراسان سرود؛ اما در غزل همچنان ذوق و طبعش به سمت سبک صائب متغیریل بود. کمالی در شعر «کمالی» تخلص می‌کرد.

کمالی در تهران

چنان‌که گذشت، کمالی در حدود ۲ سالگی برای همیشه به تهران مهاجرت کرد و با توجه به این‌که به علت شغل خانواده‌اش از اشتغال به کار دولتی گریزان بود، لذا در تهران نیز مانند اصفهان با رفرس شد و چون با کسانی چون «میرزا سید ابراهیم خان کرمانی»، «محمد رضا مسافرت شیرازی» مدیر روزنامه‌ی مساوات، «شیخ احمد قزوینی» و عده‌ی دیگری از آزادی‌خواهان مشروطه دوست و دمساز بود، همزمان با خیزش مشروطه خراسان در ایران، او نیز وارد مبارزات سیاسی شد و به طرفداری از مشروطه‌ایان شعار تند و انقلابی در راه به دست آوردن مشروطه و آزادی سرود و نامش را در زمره‌ی

۱- در مورد قید سی سالگی در پاورقی ص ۴ توضیح داده شد.

۲- نامه‌ی فرهنگیان، ص ۶۵۶.

۳- زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر ایران ج ۵ ص ۲۸۹.

آزادی خواهان ثبت کرد.^۱ بعد از پیروزی مشروطه، در دوران سلطنت محمدعلی شاه قاجار باز به انتقاد ادامه داد و گویا مورد خشم دربار نیز واقع شد.^۲

کمالی را باید یکی از مبارزین بی غرض ملی ایران به شمار آورد که هیچگاه نیل به مقاصد شخصی و کسب عنوان و منصب را با فعالیت های سیاسی اجتهاد می خویش در نیامیخت. سعید نفیسی درباره ی او می نویسد:

آن که یکی از اشخاص بی غرض ملی ایران به شمار می آید و وقتی هم روزنامه ی پیکار را که ارگان اجتماع یون اتحادیون [اعتدالیون] بود به مدیریت خلبانان سر کرده، هیچ گاه بدین عناوین به طوری که معمول پاره یی از دهر بهری می، ماست، خواسته است استفاده کند.^۳

با این حال همواره مسائل اجتماعی سیاسی از دغدغه های زندگی ادبی او بود و این موارد در شعر او انعکاس ویژه یافته اند. نفیسی در ادامه می نویسد: اگرچه اکنون ده سال افروخته است که داخل در جمعیت و دسته یی نیست ولی هرگز خود را نسبت به سیاست مملکت چنان که از اشعارش پیداست بی علاقه نشان نداده است و چنانچه به تاسف و تاریخ آشناست، طریق اصلاح کارهای درهم و برهم و صن را با بی سبب و ساده به رشته ی نظم درآورده...

باری، کمالی از بدو ورود به تهران به سال ۱۲۸۰ ش تا آمدن رضاخان به سال ۱۲۹۹، در طی حدود دو دهه با حضور در جمع مشروطه خواهان تا مجامع فرهنگی و ادبی آن روزگار شهرتی به سزا به عنوان شخصی فعال خواه و ادیبی فاضل یافت و بسیاری از اهل ادب و فرهنگ آن روزگار همچون عارف قزوینی، ایرج میرزا، اعتصام الملک، دهخدا، ملک الشعرای بهار، علی دشتی، رشید یاسمی، سعید نفیسی و دیگران به او با دیدی حرمت و

۱- زندگینامه ی رجال و مشاهیر ایران ج ۵ ص ۲۸۹- شکوفه های ذوق و ادب، ص ۷۱.

۲- زندگینامه ی رجال و مشاهیر ایران ج ۵ ص ۲۸۹- شکوفه های ذوق و ادب، ص ۷۳.

۳- نامه ی فرهنگیان، ص ۶۵۶.

قدرشناسی می‌نگریستند و تقریباً در عمده‌ی فعالیت‌های فرهنگی آن روزگار از او دعوت به عمل می‌آمد.

پس از حمله‌ی محمدعلی‌شاه به مجلس در تیرماه ۱۲۸۶ ه. ش و به توپ بستن آن که منجر به دستگیری و اعدام آزادیخواهان شد، جنبش مشروطه‌خواهی عملاً با شکست روبه‌رو شده و بسیاری از مشروطه‌خواهان مخفی شدند و برخی نیز به خارج از ایران مهاجرت کردند. بدین ترتیب در راز «استبداد صغیر» آغاز شد. مقارن با این وقایع که کسی را جرأت مرز به صورت لفظی با شاه و دربار نبود، کمالی قطعه شعری در سال ۱۲۸۷ ه. ش و در آستانه‌ی اندرز به محمدعلی‌شاه می‌سراید و در آن با شهادت تمام، محمدعلی‌شاه را خفته در خواب غفلت می‌خواند و بی‌محابا دم از آزادی و آزادی‌خواهی می‌زند:

تا چند به خواب دیده باید در	این خواب بهل که رفت آب از سر
این غفلت و بیهشی هلاکت‌آور	بر حال وطن به چشم هوش بنگر...
آشفته سپاه و مملکت ویران	شوریده یم و سفینه بی‌لنگر...
تو شاد که ملک ماست مشروطه	وز عدل وطن به سر نهاد افسر...
شاه‌ها به پدیدآور گیتی	که دست به غیر او مهین داور
از سر سرود هوای آزادی	ما را غم ازین هوارود گر سر...

تقریباً دو سال بعد از این، در سال ۱۳۲۹ قمری (۱۳۱۹ ش)، روزنامه‌ی «پیکار»^۲ را در تهران منتشر کرد. این روزنامه از «جریان اجتماعیون اعتدالیون»^۳ (سوسیالیست انقلابی) بود که پس از انتشار چند شماره، به دستور ناصرالملک نایب‌السلطنه که مرام حزب را تنگ و افراطی

۱- دیوان کمالی چاپ استانبول ص ۸ و چاپ تهران ص ۸.

۲- تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، ص ۸۶.

۳- ادبیات معاصر، ص ۸۲ - سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۵، ص ۲۹۵۸.

۴- نامه‌ی فرهنگیان، ص ۶۵۶.

می دانست، توقیف و حزب نیز منحل شد.^۱ از رجال معروفی که در حزب همکار او بودند می توان به «نیرالملک هدایت»، «منصورالسلطنه ی عدل»، «احمدعلی خان سپهر» و «علی اکبر دهخدا» اشاره کرد.^۲

از جمله مواردی که نشانه ی شناخته شدن کمالی به عنوان شاعری پیشرو و نوپرداز است چاپ اشعارش در «نشریه ی بهار» (تاسیس ۲۸۹ ش. همزمان با انتشار روزنامه ی «پیکار») به صاحب امتیازی یوسف اعتصام الملک آشتیانی (۱۲۵۴ - ۱۳۱۶ ش) پدر پروین اعتصامی است. اعتصام الملک، بحرهای مختلف این مجله را با رویکرد تجدّد طلبانه و نوگرایانه سامان می دهد و به عنوان نمونه، اشعار دهخدا و حیدرعلی کمالی



کمالی در دوران نمایندگی مجلس شورای ملی

۱- از صبا تا نیما، ج ۳، ص ۲۲۸ - زندگینامه ی رجال و مشاهیر ایران ج ۵ ص ۲۸۹ (علیرغم تلاش فراوانی که صورت گرفت تاکنون نمونه یی از این روزنامه در آرشیوهای ملی به دست نیامد. در منابع نیز جز نامی از این روزنامه توضیح دیگری درباره ی مفاد آن یافت نمی شود.)

۲- زندگینامه ی رجال و مشاهیر ایران ج ۵ ص ۲۸۹ - شکوفه های ذوق و ادب، ص ۷۳.

و دیگران را در بخش ادبی آن منتشر می کند.^۱

کمالی چند سال بعد در سال ۱۲۹۴ در کنار کسانی چون غلامرضا رشید یاسمی، سعید نفیسی، عباس اقبال، عبدالحسین تیمورتاش، یحیی ریحان، ایرج میرزا، حیدرعلی کمالی، جعفر خامنه‌ای... به جرگه‌ی دانشوران انجمن ادبی دانشکده به بنیانگذاری و مدیریت ملک‌الشعرای بهار درمی‌آید. این انجمن «ترویج معانی جدید در لباس شعر و نثر قدیم و شناساندن موازین فصاحت و حدود انقلاب ادبی، لزوم احترام آثار فصحای متقدم و ضرورت اقباس محاسن نثر اروپایی را مطمح نظر دارد». «جرگه‌ی دانشوری» یک سال بعد به «انجمن دانشکده» نام عوض می‌کند و کار بر روی اصول جدید استادان متقدم و «تجدید نظر در طرز و رویه ادبیات ایران» را وجهه‌ی هم‌افزار می‌دهد، و ضمناً احترام به سنت‌های ادبی را نیز فراموش نمی‌کند. این انجمن «مجله» دانشکده را انتشار می‌دهد و در نخستین شماره در مطلبی با عنوان «ما» بیانیه‌ی ادبی خود را منتشر می‌کند. در این نشریه نیز آثار حیدرعلی کمالی در کنار نوگرایانی چون جعفر خامنه‌ای، سعید نفیسی و دیگران منتشر می‌شود.^۲

از ارتباط کمالی با نهضت جنگل اطلاع‌ی در دست نیست اما اشعار او در «روزنامه‌ی جنگل» به مدیریت مسئولی حسین که سال‌های ۱۲۹۵ و ۹۶ در کنار اشعار شاعرانی چون میرزا علی اکبرخان قزوینی، اشرف‌الدین حسینی گیلانی، حسین کسمایی و عارف قزوینی چاپ شده است. این روزنامه بخشی داشت به نام ادبیات که اشعار با مضامین مختلف چاپ می‌کرد. به عنوان نمونه، در شماره دوم ص ۶ به تاریخ یکشنبه ۲۶ تیر ۱۳۳۵ مصادف با ۲۷ خرداد ۱۲۹۶ ه. ش غزلی از کمالی چاپ شده است. در باب منش سیاسی کمالی باید گفت که او اصولاً نسبت به دموکرات‌ها

۱- تجدد ادبی در دوره‌ی مشروطه، ۲۹۸.

۲- تجدد ادبی در دوران مشروطه ص ۱۶۶.

نظر مساعدی نداشته است و شیوهی دموکراسی را غیر بومی و تقلیدی خام از غرب می‌دانست. به عنوان نمونه در شعری به رد دموکرات‌ها پرداخته و آن‌ها را دیوهایی دانسته که کمر به نابودی کشور بسته‌اند. کمالی در سال ۱۲۸۸ شمسی نیز، تنها سه سال پس از امضای مشروطه توسط مظفرالدین شاه در شعر دیگری با عنوان «احزاب سیاسی»، دموکراسی و شیوه سیاسی دموکرات‌ها را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. این سخنان شائلی طرفداری کمالی از اریستوکراسی و حکومت اشراف را ایجاد می‌کند. اما خود تصریح می‌کند که آنچه به حقیقت او منتقد آن است، نه دموکراسی بلکه دموکراسی تقلیدی است. چنان که می‌گوید:

نگویمت که در باش نامی اشراف
که آن به مذهب من هست تیره وجدانی
ولیک گویمت از امر بین خوبی بگذر
باش بنده‌ی تقلید اگر نه حیوانی
هلا برای ترقی و حفظ استقلال
ببایدی کنی ایجاد مسلک ایرانی
نه ابلهانه رود راه کور کورانه
که حاصلش هم زان ره شود پشیمانی



کمالی در سال‌های بعد اصولاً نسبت به گرایش‌ات حزبی و تشکیل حزب‌های خلق‌الساعه و گونه‌گون سیاسی نظر مساعدی نداشت و آن را موجب تفرقه و تیره‌روزی کشور می‌دانست. چنان‌که به سال ۱۲۹۶ شمسی می‌نویسد:

آخر از این حزب و دسته‌های سیاسی

کز پس هم می‌نهند پای به میدان
میره چه بردیم ما و ملک چه دیده است

غیر نفاق و خلاف؟ هان بنما، هان!

پس از دهه‌تای ۱۲۹۹ ش، توسط رضاخان، کمالی چون از پیشه‌ی بلورفرسی زایل دیده بود، مغازه‌ی چای‌فروشی دایر کرد و تا مدت‌ها گرد امور سیاسی نگذاشت.

اگرچه پیشه‌ری و تجارت شغل خانوادگی او بود، با این حال به تصریح خودش، روی آوردن کمالی به کار بازار برای آن بود که برای گذران زندگی مجبور به ارتزاق از راه شعر و غزل‌نویسی و فکر و قلم و تخفیف قدر شعر و سخن خویش نباشد:

من ارچه به صورت زبان‌ریانم

به سبوت برستم از آنان نهانی

به بازار گانی از آن روشدست

که قد سخن نشکند رایگانی

اگرچه این بار نیز این چای‌فروشی نه محلی صرفاً برای تجارت که ملجأ بسیاری از هنرمندان و ادبا و اهل فرهنگ عصر گردید و شاید بتوان گفت نطفه‌ی بسیاری از دگردیسی‌های ادبی معاصر در همان جای روش بسته شد و مادر بخش‌های آینده‌ی این مقدمه به آن خواهیم پرداخت. کمالی هر وقت که خاطرش از حرکات ناهنجار بازیگران اجتماعی فرسوده می‌شد، با حرکات موزون فیل و فرزین خود را مشغول می‌ساخت و بازی شطرنج را به خوبی می‌باخت.^۱

کمالی در مجله‌ی «پارس»

در فروردین ماه ۱۳۰۰ شمسی به تشویق و مساعدت خان ملک ساسانی مجله‌ی به نام «پارس»، به فارسی و فرانسه در استانبول منتشر شد. مجله‌ی پارس، ماهی دو مرتبه و هر شماره در ۳۲ صفحه منتشر می‌شد. صاحب امتیاز و سردبیر قسمت فارسی، ابوالقاسم لاهوتی بود و حسن مقدمه وابسته‌ی سفارت، قسمت فرانسه‌ی آن را اداره می‌کرد. انتشار مجله پس از شماره‌ی ششم در نیمه تیرماه ۱۳۰۰ خورشیدی با پایان مأموریت خان ملک ساسانی در استانبول خاتمه یافت.

شماره‌ی نخستین این مجله، اول اردیبهشت ۱۳۰۰ خورشیدی در ۳۲ صفحه انتشار یافت. در شماره‌ی مزبور، هدف نشر مجله را چنین نوشته‌اند: برای اینکه ملل غرب را با ادبی زبان فارسی و ملل شرق از افکار ادبی مغربیان بهره‌مند شوند، تا سنین بار مجله‌ی به زبان فارسی و فرانسه در استانبول که چهارراه شرق و غرب است، منتشر می‌شود...^۱ نظر به اهمیت و شهرت شعر کمالی در آن سال‌ها، شرح حال و اشعار منتشر نشده‌ی کمالی در شماره‌ی سوم این مجله منتشر و چاپ شده و در شرح طفولیت کمالی آمده است:

در خردی به اتفاق پدر به نصف جهان آمده و در سن خلاق المعانی کمال الدین اسماعیل سکونت گزیده با اینکه قبیلۀ ارمغان دین بوده‌اند چون پدرش از روش آبا جز و بال حاصلی ندید، از آن طرز حیات رنجیده، پسر خود را نیز به مکتب نفرستاد و بی‌خوار سواد به پیشه‌وری گذارده. چنانچه کمالی ما تا سن ۲۲ سالگی خواندن و نوشتن نمی‌دانسته؛ گاهی به مسگری می‌رفته و زمانی به یراق‌بافی مشغول بوده...^۲

۱- روز شمار تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲- تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، ص ۸۶.